

**نظامی تقریباً تا زمستان ۱۳۹۹ برقرار می‌شد و مصوبه داشت.**

**تفرشی:** در اینکه ارتش و دولت ایران می‌خواستند این کار را انجام بدهند بحثی نیست، ولی در چهارچوب قرارداد نبود، یعنی ادامه‌اش مستقل بود. نکته بعدی این است که وقتی از نفوذ نیروهای بریتانیایی در کودتای ۱۳۹۹ صحبت می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که ما پدیده‌ای به نام دیویزیون قزاق داریم که نهادی است که از ابتدای تأسیس وابسته به قدرت خارجی بود. در دوره‌ای تحت سلطه کامل روس‌ها بود و بعد از انقلاب اکتبر به سرعت در چند مرحله کاملاً زیر نفوذ انگلیس‌ها درمی‌آید. به همین دلیل استاروسلسکی و دیگران مواضعشان تغییر می‌کند. قزاقخانه و دیویزیون قزاق در واقع یک نهاد نظامی غیرملی است. به همین دلیل است که بعد از مشروطه، نهادی ملی به نام ژاندارمری درست می‌کنیم که یک نهاد نظامی برخاسته از مشروطیت است. اگر تاریخ مشروطه را مطالعه کنید، رجال مشروطه همیشه وقتی می‌خواهند تقابل نظامی بین نیروهای ملی و ضد ملی ایجاد کنند قزاق‌ها و ژاندارمری را در مقابل هم قرار می‌دهند. در اسناد جنگ جهانی اول می‌بینیم نیروهای انگلیسی، چه نیروهای نورپرفورس [۸] که در شمال بودند، چه نیروهای پلیس جنوب [۹] که در جنوب بودند، مدام با ژاندارمری در جنگ و دعوا بودند و می‌گفتند اینها ضد انگلیسی و تحت نفوذ سوئدی‌ها هستند و اساساً با مواضع متفقین مشکل دارند و حتی درگیری‌های خونینی با هم داشتند.

**محبوبی:** اینکه می‌گویید دیویزیون قزاق غیرملی بود، بر چه اساس است؟ به خاطر فرماندهان روسی‌اش؟ چون اگر کسی بخواید اشکالی وارد کند می‌گوید فرماندهان ژاندارمری هم ایرانی نبودند.

تحت نفوذ بریتانیا بود، ولی اکنون قرار است یکپارچه و قدرتمند شود. این قرارداد در کوتاه‌مدت خیلی به نفع ایران است و ایران قدرت و ثروت پیدا می‌کند و منظم می‌شود، اما در درازمدت حضور ایران را در سپهر قلمرو استعمار بریتانیا تضمین و بیمه می‌کند؛ یعنی بریتانیا در کوتاه‌مدت هزینه می‌کند، ولی در درازمدت، آینده سیطره بریتانیا بر ایران و کنار ماندن از سیطره احتمالی نفوذ و گسترش سیاست‌های بلشویسم و اتحاد جماهیر شوروی تضمین بود.

باید به این موضوع توجه کنیم که از لحاظ سندی شاید به جرأت بتوان گفت که بر اساس اسناد انگلیسی مربوط به کودتا که مرحوم دکتر جواد شیخ‌الاسلامی چاپ کرد و بعداً منتشر شد، تقریباً ۱۰ درصد اسناد انگلیسی راجع به قرارداد در ایران نه فقط چاپ، بلکه دیده شده است. یعنی حجم بسیار زیادی از مذاکرات هنوز دیده نشده است. مذاکرات، بعد از جنگ جهانی اول شروع شد. سووادی کرزن برای استیلا بر منطقه خلیج فارس، خاورمیانه، ایران و شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس بود و مدام در پارلمان درباره‌اش بحث شد و این بحث تا قرارداد ۱۹۱۹ ادامه پیدا کرد ولی نهایتاً در ایران، بلکه در بریتانیا هم مخالفتی داشت. نکته مهم در قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت‌های ملیون در ایران است و قرارداد، از جهت آنچه که امروز به آن فتح قلوب و اذمان می‌گویند، در ایران شکست می‌خورد؛ یعنی عواطف، احساسات و افکار عمومی و رسانه‌های ایران به ضرر و علیه قرارداد است، بویژه که افتضاحی هم به بار می‌آید و آن مسأله رشوه‌خواری در قرارداد است؛ فاش می‌شود که سه نفر از رجال برجسته ایرانی یعنی وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله در جریان قرارداد

**رنجبر کرمانی:** ممکن است کسی در حمایت از رضاشاه بگوید او با انگیزه‌های میهن‌پرستانه و استقلال‌خواهانه این قرارداد را از بین برد و موقعی که می‌خواست تمدید کند، در عمل با یک قدرت بزرگ و تهدید شرکت نفت روبه‌رو شد که گفتند اینجا دیگر شوخی بردار نیست و سلطنت تو که هیچ، جانت هم در معرض خطر است. اینها حرف‌هایی است که زده‌اند، مخصوصاً تقی‌زاده خیلی به این مسأله دامن زده است. حداقل حرفی که می‌شود زد این است که رضاشاه حرکت غیردایمانه و حساب‌نشده‌ای کرد و در عمل برای شصت سال دیگر قراردادی استعماری و ضد منافع ملی ملت ایران را تمدید کرد. مرحوم دکتر مصدق در مجلس چهاردهم می‌گوید کمتر دیده شده است که یک پادشاه به ملت خودش چنین خیانتی کند.

**محبوبی:** بد نیست در کنار وزارتخانه‌های مختلف بریتانیا، به نقش بازیگر غیردولتی دیگری بپردازیم و آن هم روس‌های سفید و به‌طور خاص ژنرال دنیکن است که در مبارزه با بلشویک‌ها بود و چشمداشت همکاری از انگلستان هم داشت؛ یعنی انتظار داشت انگلستان در این مبارزه با او همکاری کند. بعضی از نویسندگان مسأله دیویزیون قزاق را هم در همین چهارچوب تحلیل می‌کنند و می‌گویند وضعیت استاروسلسکی وضعیتی مشابه بود. او از خاندان رومانف بریده بود و تعلق خاطری به بلشویک‌ها نداشت و از آن طرف انتظار همکاری انگلستان را هم داشت. جناب تفرشی نظر شما چیست؟

**تفرشی:** اگر اجازه بدهید قبل از این، درباره قرارداد ۱۹۱۹ توضیحی بدهم. تصور عمومی این است که قرارداد ۱۹۱۹ در شرایطی امضا



**تفرشی:** اولاً اصرار بر اینکه فرماندهان ژاندارمری از کشوری بیابند که مطامع استعماری ندارد، جنبه کاملاً ملی دارد و مصوبه پارلمان داشته است. دوم اینکه فرق دیویزیون قزاق و ژاندارمری این بود که دیویزیون قزاق مستقل و خودسر عمل می‌کرد و اصلاً کاری به دولت نداشت. البته دولت‌هایی هم بودند که به‌طور کامل تحت حمایت بریتانیا بودند.

**محبوبی:** مگر دیویزیون زیرمجموعه شاه نبود و از شاه اطاعت نمی‌کرد؟

**تفرشی:** فقط روی کاغذ!

**محبوبی:** در عمل این‌طور نبود. در عمل استاروسلسکی نامه می‌دهد که تا وقتی شاه به من نگوید، نه از نخست‌وزیر، نه از وزیر امور خارجه و نه از هیچ کس دیگری فرمان نمی‌برم.

**تفرشی:** بله، ولی می‌دانیم اولاً احمدشاه در آن موقع چندان اختیاری نداشت و ثانیاً ما در آن موقع نخست‌وزیری داریم به نام فتح‌الله‌خان اکبر (سپهدار رشتی) که اولین و آخرین نفری است که انگلیسی‌ها مکانباتش را از تلگراف‌خانه نمی‌گرفتند، بلکه خودش مستقیماً یک نسخه آن را برای انگلیسی‌ها می‌فرستاد. من از کلمات تحت‌الحمایه و تحت سلطه و مزدور و جاسوس و وابسته خیلی خوشم نمی‌آید و بسیار به ندرت از آنها استفاده می‌کنم، ولی در این مورد مجبورم استفاده کنم! حجم رابطه سپهدار رشتی با انگلیسی‌ها حیرت‌انگیز است. برخلاف کسانی که می‌گویند کودتای ۱۳۹۹ علیه دولت ملی بود و رضاخان و سیدضیاء علیه دولت سپهدار رشتی

رشوه گرفتند. اگر داستان کنفرانس صلح پاریس در ورسای را بخوانید می‌بینید به هیچ‌وجه اجازه حضور هیأت ایرانی را در کنفرانس نمی‌دهند، ولی به وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله، فروغی و دیگران اصرار می‌کنند به لندن بیایند و در آنجا همراه با مشاور الممالک انصاری به‌طور خصوصی صحبت کنند و در جمع دنیا صحبتی نشود، چون می‌خواستند تکلیف ایران را جداگانه معلوم کنند.

بنابراین قرارداد در یک نگاه کوتاه‌بینانه و کوتاه‌مدت به نفع ایران بود، ولی در نگاه کلان و راهبردی کاملاً علیه ایران و به نفع بریتانیا بود. طبیعی است کسانی که می‌خواهند نگاه مثبت نسبت به قرارداد داشته باشند، جنبه راهبردی را نادیده می‌گیرند و برای خودشان از منافع کوتاه‌مدت استسهاد جمع می‌کنند و خیلی هم در این مورد موفق خواهند بود، البته اگر منافع بلندمدت را در نظر بگیریم. درباره موارد دیگر هم می‌شود صحبت کرد. اینکه گفته می‌شود کودتای سوم اسفند مانعی برای این قرارداد شد، این نکته کاملاً غیرتاریخی است.

**محبوبی:** بعد از کودتا...

**تفرشی:** بله، بعد از کودتا. این مصداق بارز زمان‌پریشی است، چون این قرارداد، نه توسط ایران، بلکه توسط خود بریتانیا کان‌لم‌پکن شد. لرد کرزن بزرگ‌ترین حامی و مشوق قرارداد ۱۹۱۹ است. حتی او هم در نامه‌هایش می‌گوید امیدوارم و عملاً تمام شده است. کرزن عقب می‌نشیند و کاملاً قرارداد را نادیده می‌گیرد، چون در داخل خود بریتانیا مخالفتی داشته است.

**محبوبی:** این مربوط به چه زمانی است؟ چون جلسات کمیسیون

شد که در آن سو، کشوری برنده جنگ، قدرتمند و ثروتمند یعنی بریتانیا قرار دارد و هر کاری که بخواهد می‌تواند بکند و در این سو هم کشوری مغلوب، مظلوم و شکست‌خورده یعنی ایران وجود دارد، ولی واقعیت این است که بریتانیا بعد از جنگ به‌شدت ضعیف و بی‌پول شده بود و این‌طور نبود که کشور بزرگی باشد. در جنگ دوم جهانی هم همین‌طور بود. درست است که پیروز جنگ بود، ولی تمام عده و عده‌اش را در جنگ خرج کرده بود و ابرقدرت بالایی نبود، اما به همان دلایلی که در پاسخ به سؤال پیش خدمتان عرض کردم، نیازمند این بود که ایران را به هر قیمتی داشته باشد.

در این شرایط با دوره‌ای ای مواجه می‌شویم که همواره در تاریخ ایران بوده است و حالا هم هست و احتمالاً در آینده هم خواهد بود و آن دوره‌ای، انتخاب بین منافع کوتاه‌مدت و منافع بلندمدت است. سیاست‌ورزان ما به دلیل نیازهای آنی و استیصال‌های لحظه‌ای معمولاً منافع کوتاه‌مدت را بر منافع بلندمدت ترجیح می‌دهند. اگر نگاه کوتاه‌مدت داشته باشیم، کسانی که از قرارداد ۱۹۱۹ دفاع می‌کنند کاملاً درست می‌گویند: قرار بود این قرارداد دو سه نقطه کلیدی ضعیف ایران یعنی اداری، مالی و نظامی را ترمیم کند. البته اداری و مالی به هم ربط دارند، لذا می‌شود گفت اداری-مالی و نظامی. اینها مواردی بود که از قبل هم در اختیار بریتانیا بود، یعنی اداری-مالی ایران کاملاً در اختیار بانک شاهنشاهی ایران بود و شرکت نفت انگلیس و ایران محل درآمد ایران بود. از آن طرف هم ارتش ایران تا حد زیادی تحت کنترل انگلیسی‌ها بود و اگر هم تحت کنترل نبود،